

## شطح، جلوه هنر در زبان تصوف\* (علمی - پژوهشی)

مهین دخت فرخ‌نیا  
استادیار دانشگاه شهید باهنر کرمان

### چکیده

زبان تصوف، در آنجا که می‌خواهد به بیان تجارب صوفیانه و شناخت و آگاهی درونی پردازد، با زبان عادی متفاوت است و زبانی رمزی و هنری به حساب می‌آید.

شطحیات که محصول غلبه وجد و بیخودی در صوفی است و نوعی سخن پارادوکسی به شمار می‌رود، مصداق کامل زبان هنری و نمادین صوفیه است.

در مقاله حاضر، ابتدا با بررسی تاریخچه شطح، معنی لغوی و تعریف شطح در آثار صوفیه و سابقه تاریخی و مفهوم واقعی آن مورد بحث قرار گرفته و با ذکر نمونه‌هایی از شطحیات، تلاش شده، با معرفی ویژگی‌های متمایز زبان هنری نسبت به زبان عادی و اشکال مختلف آشنایی‌زدایی، از جمله بیان پارادوکسی، ثابت

شود که شطحیات صوفیه با بعضی از اشعار منشور معاصر قابل مقایسه بوده، از ارزش هنری والایی برخوردارند.

### واژگان کلیدی

شطح، زبان تصوّف، زبان هنری، زبان رمزی، پارادوکس، پارادوکس ملهم، متناقض نما، تجربه عرفانی، شرح شطحیات، آشنایی زدایی.

«مَثَل عارف، مَثَل مرغی است که از آشیانه رفته بود به طمع طعمه و نیافته، قصد آشیانه کرده و ره نیافته، در حیرت مانده و خواهد که به خانه رود و نتواند.»<sup>۱</sup>

در جهان‌بینی عرفانی، آگاهی و شناخت انسان امری درونی و شهودی است که با عقل و اراده او بیگانه است و از باطن و ژرفای روح و دل او نشأت می‌گیرد. این شناخت غیر ارادی و باطنی، از نظر عارف محصول عنایت ازلی و مشیت الهی است و در عین بیخودی و عدم هوشیاری تحقق می‌پذیرد. به همین سبب، او نمی‌تواند چنین تجربه عمیق و غیر عادی ای را در قالب محدود زبان و بیان عادی بازگو کند و اینجاست که زبان او با روح و دل او فاصله می‌گیرد. «کسی که در برابر معرفت ناگهانی و شهودی، بی‌اراده و مغلوب است و در حالت بی‌خویشی، از تجربه روحی خود سخن به میان نمی‌آورد، از وصف و تشبیه عاجز است و ناچار است تجربیات خود را به زبان رمز بازگو کند.»<sup>۲</sup>

به همین دلیل، زبان تصوّف و عرفان، در آنجا که می‌خواهد به بیان تجارب صوفیانه پردازد، با زبان عادی متفاوت می‌شود و زبانی رمزی و به عبارت

دیگر، زبانی هنری به حساب می آید، زیرا ویژگی اساسی هنر، استفاده از رمز و زبان رمزی است.

اما منظور از رمز و زبان رمزی چیست؟

«رمز ترکیب یا عبارتی است که بر معنی و مفهومی غیر از آنچه در ظاهر به نظر می رسد، دلالت کند و به دلیل مفاهیم متعددی که در خود پنهان دارد، دست یابی به معنی دقیق آن ممکن نبوده، نیاز به تأویل داشته باشد. پس، ویژگی اساسی زبان رمزی، از جمله زبان هنری صوفیه، تأویل پذیری آن است.»<sup>۲</sup>

یقیناً زبانی که صوفیه در آثار خود به کار می برند، یکسان نیست و از نظر کاربرد،

گونه‌های متعددی دارد:

- ۱- زبان تعلیمی، مانند کشف‌المحجوب.
- ۲- زبان ادبی، مانند سوانح‌العشاق، عبهرالعاشقین و شرح شطحیات و...
- ۳- شطحیات صوفیه که نوعی سخن پارادوکسی است و موضوع اصلی سخن ما در این نوشتار و مصداق کامل زبان هنری و نمادین صوفیه است.

اما شطح چیست و مفهوم واقعی آن کدام است؟

### معنی لغوی شطح

لغت شطح در اصل سریانی است و در آن زبان، معنی توسعه یافتن و توسعه بخشیدن داشته است. سپس، وارد زبان عربی شده و به مناسبت‌هایی، معنی آن تحوّل و دگرگونی یافته است.<sup>۳</sup>

در لغت عربی، شطح به معنی حرکت است، از ریشه شَطَحَ - يَشْطُحُ. چنان که اگر آب بسیار بخواهد از جویی تنگ با فشار بگذرد و از آن سرریز کند، گویند: شَطَحَ الماء، و نیز به حرکت شدید آسیا شطح گفته می‌شود و خانه‌ای را که در آن آرد کنند، از بسیاری حرکتی که در آن است، مشطاح گویند. و در اصطلاح صوفیان، عبارت است از حرکت و بیقراری دل، هنگام غلبه وجد و بیان آن حالت به عباراتی که به نظر غیر اهل، غریب و خلاف شرع و درک آن مشکل نماید. مانند: عبارت «انا الحق» از حلاج و «سبحان ما اعظم شأنی» از بایزید و «لیس فی جبتی سوی الله» از جنید.<sup>۵</sup>

### تعریف شطح در آثار صوفیه

یکی از مشهورترین و قدیم‌ترین منابعی که به لغت شطح در آن اشاره شده، کتاب اللمع ابونصر سراج طوسی است که در تعریف شطح می‌گوید:

شطح عبارت غریبی است در وصف وجد که با قوت و شدت بر اهل آن وارد می‌شود.<sup>۶</sup>

در تعریفات جرجانی در تعریف شطح آمده است: شطح کلامی است که از آن بوی خودپسندی و دعوی به مشام می‌رسد و از محققان کم دیده شده است.<sup>۷</sup>

در کتاب «دستورالعلماء» در تعریف شطح آمده: سخنانی است که در حال شدت وجد ادا شود و شنیدن آن بر ارباب ظاهر سخت ناخوش باشد و موجب طعن و انکار گردد.<sup>۸</sup> در کشف اصطلاحات فنون، در باب شطح، چنین نوشته شده است: «عبارت از کلام فراخ گفتن بی التفات و مبالات، چنانچه بعضی بندگان هنگام غلبه حال و سکر و غلبات گفته‌اند: «فلاقبول لها ولا رد، لا یؤخذ ولا یؤخذ.» چنانکه ابن عربی گوید: «انا اصغر من ربی سنتین» و بایزید گوید:

«سبحانی ما اعظم شأنی» و منصور گوید: «انا الحق» و جنید گوید: «لیس فی جبّتی سوی الله». وجه عدم قبول، آن است که غیر انبیا کسی معصوم نیست. شاید که در باطل افتاده باشد و وجه عدم رد، آن است که از اهل معرفت صادر شده، شاید که نظر او بر معنی ای باشد که دیگران از آن محجوبند. پس، رد کردن اینجا رد حق باشد. پس اسلم آن است که لا قبول لها و لارد.<sup>۹</sup>

شیخ روزبهان بقلی در کتاب «شرح شطحیات»، پس از توضیح در معنی ظاهر لغت شطح می گوید: «در صوفیان، شطح مأخوذ است از حرکات اسرار دلشان چون وجد قوی شود و نور تجلی در صمیم سر ایشان عالی شود... جان به جنبش درآید، سر به جوشش درآید، زبان به گفتن درآید. از صاحب وجد کلامی صادر شود، از تلهّب ارواح و ارتفاع روح، در علوم مقامات که ظاهر آن متشابه باشد و عبارتی باشد، آن کلمات را غریب یابند. چون جهش شناسند در رسوم ظاهر و میزان آن نبینند، به انکار و طعن از قایل مفتون شوند.»<sup>۱۰</sup>

در عهبرالعاشقین شیخ روز بهان بقلی نیز آمده است:

«چون در لُجّه بحر عدم، عین جمع از اوصاف مخلوق مقدّس شد، محل اتحاد یافت، آنکه، شطحیات گوید: «از اینجا بود حدیث «سبحانی» و «لیس فی جبّتی غیرالله» و سر «انا الحق»».<sup>۱۱</sup>

با توجه به این تعاریف، مشخص می شود که در نظر صوفیان، شطح عبارت از کلمات و سخنانی است که در حالت سکر و بیخودی و غلبات شور و وجد و مستی و جذبه بر زبان جاری می شده است. غلبه وجد و بیخودی در صوفی

به جایی می‌رسد که او توان خویشتن داری را از دست می‌دهد و ناگزیر، به افشای راز می‌شود. حاصل این افشاگری، شطح است. از نظر غیر صوفی، این گفتارهای مجذوبانه، ترهات، خرافات یا طامات نامیده می‌شود، اما از نظر صوفیه، این سخنان که گزافه آمیز و گاه کفر آمیز جلوه می‌کنند، قابل تأویل هستند. نمونه‌هایی از این تأویلات که در شرح شطحیات به آنها اشاره شده، از این قرار است:

- ابویزید از مؤذن، الله اکبر بشنید، گفت: من بزرگوارترم.  
(در الوهیت مستغرق بود؛ در ربوبیت ابویزید نبود؛ آن همه، حق بود.)  
(ص ۱۰۱)

- بایزید را گفتند: جمله خلق در تحت لوای محمد خواهند بود. گفت: الله که لوای من از لوای محمد عظیم تر است!  
(بدین اشارت، آن خواهد که حق، لوای اوست به نور کبریا، و نور او قدیم است.) (ص ۱۳۲)

- بایزید گوید که مثل من در آسمان و زمین نیینی.  
(خلقکم اطواراً... در دهر بایزیدی دیگر چون من نیست.) (ص ۱۳۴)

- سحرگاهی بیرون رفتم. حق پیش من باز آمد. با من مصارعت کرد. من با او مصارعت کردم در مصارعت، باز با او مصارعت کردم، تا مرا بیفکند. (خرقانی)

حق چون بر عاشقان تلطف کند، جمال جلال خویش در صورتی نیکو با ایشان نماید، تا طاقت دیدن جمال او داشته باشند. (ص ۳۱۷)

هر که ذکر او کرد، بهتان گفت و هر که صبر کرد، دلیری نمود و هر که شکر کرد، تکلف نمود. (ابوبکر واسطی)

(هر که ذکر او کرد، پندارد که به استحقاق ذکر او رسید، بر افترا افتاد و اگر چه ذاکر اوست، ذکر تعلق به مذکور دارد و مذکور نهایت ندارد. (ص ۲۸)



رویم را پرسیدند که توبت چیست؟ گفت: «توبت از توبت.» (ابو محمد رویم)  
(منظور، توبه از توبه ظاهری است.) (ص ۱۸۹)

### سابقه تاریخی شطح

پاسخ به این سؤال که کلمه شطح دقیقاً از چه زمانی به معنی اصطلاحی خاص صوفیان به کار رفته است، با حدس و گمان همراه است.

همانگونه که ذکر شد، از جمله قدیم‌ترین منابعی که به لغت شطح در آن اشاره شده، کتاب اللمع سراج طوسی (م. ۳۷۸) متعلق به قرن چهارم هجری است. در بعضی منابع نیز به این مطلب اشاره شده که کلمه شطح، از قرن چهارم هجری نزد صوفیه به معنی خاصی به کار رفته است.<sup>۱۲</sup>

اما با توجه به اینکه کتاب‌هایی، مانند اللمع سراج یا التعرف بخاری و قوت القلوب ابوطالب مکی، در زمانی به شرح مبانی تصوف پرداخته‌اند که بسیاری از لغات و اصطلاحات در میان صوفیه جا افتاده و به معنی خاصی نزد آنها به کار می‌رفته‌اند، می‌توان حدس زد که سابقه کاربرد کلماتی مانند شطح، به قبل از تاریخ تألیف چنین کتاب‌هایی تعلق داشته و همزمان با پیدایش اولین شطحیات صوفیه که نمونه‌های آن را می‌توان در سخنان ابراهیم ادهم و رابعه عدویه یافت، کلمه شطح نیز برای بیان آن دسته از سخنان صوفیه که ظاهری متناقض‌نما، گزافه‌آمیز یا متفاوت با زبان عادی داشته‌اند، به کار رفته است.

در کتاب شطحیات الصوفیه، ضمن اشاره به نام ابراهیم ادهم و رابعه عدویه، در مورد سابقه شطح آمده که صورت واضح شطح، در سخنان بایزید بسطامی دیده می‌شود. پس حلاج با تفصیل بیشتری از آن سخن می‌راند و به تجزیه آن



می‌پردازد و شبلی چند بار به آن اشارت می‌کند و پس از شبلی، به قول ماسینیون، شطح در تصوّف اسلامی به سستی و پستی می‌گراید.<sup>۱۳</sup>

همانگونه که ذکر شد، شطح را به صورت اصلی و حقیقی آن، اولین بار در سخنان بایزید بسطامی در قرن سوم درمی‌یابیم. اقوالی که از او در این باب روایت شده، مختلف است. در تفسیرها و تأویلاتی هم که از گفته‌های او به عمل آمده، بیشتر تبرئه او را در برابر فقها و عوام در نظر داشته‌اند و ظاهراً بیشتر این تأویلات، از مقصود اصلی بایزید دور است.

تا زمان حلاج شطحیات صوفیه بدون ترس از عوامل خارجی ایراد می‌شد، اما پس از آنکه حلاج به جرم ابراز شطحیاتی چون انالحق، بر سردار رفت (۳۰۹ هـ)، صوفیه متوجّه این امر شدند که گفتار و سخنانشان چه نتایجی دربردارد. از این رو، صوفی ناگزیر بود، در قبال گفتن هر سخن، فرجام آن را بسنجد. در همین ایام، جنید دست اندر کار نوشتن تفسیری بر شطحیات بایزید شد و خواست او را از اتهامات تبرئه کند.

شبلی از نخستین کسانی است که صوفیه را از وجوب کتمان اسرار آگاه کرد. گفتار زیر از شبلی نقل شده است:

من و حسین حلاج در یک حال بودیم، جز آنکه او فاش کرد و من پنهان داشتم.<sup>۱۴</sup> بدین ترتیب، پس از واقعه حلاج، صوفیان در ایراد شطح راه محافظه‌کاری و احتیاط را در پیش گرفتند. پس از آن، صوفیان بزرگی، چون عبدالقادر گیلانی (متوفی ۵۶۱) و ابن عربی (متوفی ۶۳۸)، در معنی و مفهوم

شطح تحوّل پدید آوردند و آن را به جنبه ظاهری دین و شریعت نزدیک گردانده، تعدیلی در آن به وجود آوردند.

ابن عربی در باب شطح می گوید: «شطح از زلّات محققین است، اگر به گفتن آن مأمور نباشد.»<sup>۱۵</sup> از این سخن چنین برمی آید که ظاهر شطح، بالذات مکروه نیست، بلکه خطا را در آن می بیند که صوفی بدون اذن الهی آن را آشکار کند.

این روش از شور و هیجان شطح کاست. به طوری که نمی توان گرمی شطحیات دوره های پیشتر را، در شطحیات این دوره یافت. این تحوّل در شطح، نتیجه نزدیک شدن تصوّف به شریعت و مدرسی شدن عرفان و تصوّف در دنیای اسلام بود که از اواخر قرن پنجم هجری با کوشش امام محمد غزالی (متوفی ۵۰۵) آغاز می گردد و دامنه آن تا سالیان درازی بعد از غزالی کشانده می شود.<sup>۱۶</sup>

در اواخر قرن ششم، شیخ روزبهان بقلی، کتاب شرح شطحیات را درباره شطحیات عرفا می نویسد و از این سخنان دفاع می کند و در قرن یازدهم نیز، دارا شکوه هندی، شطح را که زمانی، مقرون به ادعا و زمانی دیگر، از زلّات محققین به حساب می آمد، از هر گونه زشتی و قبحی منزّه می داند و آن را حسنات العارفین نام می دهد.

با وجود این، شطحیات عرفا و آن قسمت از سخنان صوفیه که نام شطح به خود نگرفته، اما به نظر نامأنوس و دور از ظاهر شریعت می آمد، از آغاز مورد مخالفت متشرعان و بعضی از صوفیان که مشربی متفاوت داشتند، قرار گرفت،

از جمله ابن سالم (متوفی ۳۵۰ هـ) مؤسس مذهب سالمیه، به شدت بر اقوال بایزید حمله کرد.

در قرن ۶، عبدالرحمن بن جوزی (متوفی ۵۹۷ هـ)، در کتاب خود به نام تلبیس ابلیس، شطح و دعاوی صوفیه را مردود می‌داند. ابن تیمیه (مؤلف ۶۶۱) انتساب برخی از سخنان رابعه را به آن زن پارسا و پرهیزگار تکذیب می‌کند و به تأویل و رد آنها می‌پردازد و ابن قیم جوزیه، شاگرد ابن تیمیه، شطح را خروج از ادب عبودیت می‌داند.<sup>۱۷</sup>

### مفهوم واقعی شطح

هانری کربن (Henry corbin)، مستشرق فرانسوی و مصحح آثار روزبهان، در مقدمه ای که بر کتاب شرح شطحیات روزبهان بقلی با عنوان «وجه تسمیه کتاب» نوشته، تلاش نموده است با توجه به توضیحات روزبهان در باب شطح و برداشت او از مفهوم شطح، معادل مناسبی را برای کلمه شطح در زبانهای اروپایی نشان دهد. اصطلاحی را که کربن در برابر شطح پیشنهاد می‌کند، پارادوکس ملهم (Paradoxes Anspirés) و یا به طور کلی، «پارادوکس» (عبارت متناقض نما)<sup>۱۸</sup> است که در جای خود به تعریف آن می‌پردازیم.

اما چرا کربن اصطلاح «پارادوکس» را برای بیان مفهوم شطح برمی‌گزیند؟ برای پاسخ به این سؤال ابتدا باید برداشت روزبهان از شطح آشنا شویم. روزبهان در ابتدای کتاب شرح شطحیات، به توضیح در باب مفهوم شطح می‌پردازد:

بدانک اصل شطح بی‌تغیّر در صفات، متشابه صفات است. در کلام پیغمبر، نمودن اسرار مکاشفات صفاتی در رسوم افعال و آن غایت عشق اوست. چون

بحرِ قَدَم از ساحلِ عدمِ بگذشت، جواهرِ صفاتِ نعوت و اسامی، در لباسِ مجهولِ بنمود. از لذتِ عشق، شقشقهٔ جانِ عاشقش به ریاحِ غلباتِ محبتِ متحرک شده، از بحرِ متشابه، شطحیاتِ عشق برانداخت... اصولِ متشابه در شطح، از سه معدن است: معدنِ قرآن، معدنِ حدیث و معدنِ الهامِ اولیا. اما آنچه در قرآن آمد، ذکرِ صفات است و حروفِ تهجی و آنچه در حدیث، رویتِ التباس است و آنچه در الهامِ اولیاست، نعوتِ حق به رسمِ التباس و در مقامِ عشق و حقیقتِ توحید در معرفت و نکرات در مکریات... ۱۹.

روزبهان از دیدگاهی کلی به شطح می‌نگرد. از دید او، شطح عارفان حالتی خاص از شطحی بسیار عام‌تر است، زیرا به اعتقاد او، شطح نخست در قرآن آمده و سپس، در کلام رسول، یعنی احادیث و سپس، در الهام اولیا، یعنی کلامی که عشق خداوند به عارفان الهام کرده است.

خداوند آدمیان را تنها با شطح مورد خطاب قرار می‌دهد. در کلام خداوند حرکت و جنبشی است که قوت آن، در استعداد درک و کلام آفریدگان نمی‌گنجد. از این رو، کلام ربّانی و یا سخن خداوند حاوی تشابه است، یعنی کلامی است متشابه و ملتبس.

اجمالاً باید گفت هر بار که قدم در قالب و توسط چیزی گذرا، یعنی حدث، بیان گردد، شطح وجود دارد. از این رو، شطح نوعی سمبولیسم فطری است که تشابه و پارادوکس اشیا و اشخاص را نشان می‌دهد. هانری کربن با توجه به توضیحات فوق، حلّ مشکل شطح صوفیان را در گستره‌ای بسیار وسیع‌تر جستجو می‌کند و به این نکته مهم اشاره می‌کند که معرفت‌شناسی

عرفانی جزئی از معرفت‌شناسی نبوی است. معرفت‌شناسی عرفانی روزبهان بر این فرض اولیّه استوار است که حتّی پس از ختم دوره نبوت، میان خداوند و انسان ارتباطی مستقیم و مستمر می‌تواند وجود داشته باشد و جوهر معرفت‌شناسی نبوی شیعی، همانا اعتقاد به تداوم الهام پس از ختم نبوت است.

نکته دوم اینکه کلام ربّانی که در قالب کلام انسانی ادا شده، از نظر روزبهان با جنبش روح، یعنی شطح، قابل دریافت است. از این رو، تفسیر یا تأویل شطح نزد صوفیان در اصل با تأویلی که برای درک معنای ربّانی وحی قرآنی و یا کلام نبوی در احادیث می‌شود، تفاوتی ندارد. زیرا آن دو، حالات گوناگون «پارادوکس‌های ملهم‌اند».<sup>۲۰</sup>

این دیدگاه خاص کربن در مورد شطح در عرفان روزبهان و به طور کلی در عرفان ایران است. اما این نظر که شطحیات عرفا، بیانات پارادوکسی و متناقض‌نما هستند در نظام‌های عرفانی دیگر نیز مشاهده می‌شود.

و.ت. استیس در کتاب عرفان و فلسفه از زبان «سوزوکی»، بودایی شناس مشهور ژاپنی، در مورد شطح چنین می‌گوید:

هنگامی که زبان را اجباراً برای تبیین امور این عالم (عالم بالا) به کار می‌برند، پیچ و تاب برمی‌دارد و انواع انحرافات و تحریفات به خود می‌گیرد و به صورت نقیض گویی، شطحیات، تناقضات، قول محال، غرابت گویی، ایهام و نامعقول گویی در می‌آید.<sup>۲۱</sup> و در جای دیگر، برای روشن‌تر شدن مفهوم متناقض‌نمایی شطح، دو مصراع از الیوت را به عنوان مثال ذکر می‌کند:

نقطه ساکن جهان روان تا که خلقت نورانی و سکون رقصان گردد

و در باب علت پیدایش شطح می گوید:

هر کس که به آگاهی عرفانی نایل می گردد، به ساحتی وارد می شود که به کلی، بیرون و برتر از ساحت آگاهی روزمره است و با مقیاس‌ها و معیارهای این ساحت ادراک ارزیابی نمی شود. قولی که جملگی عرفا برآند، این است که عرفان فراتر از عقل است و تجربه عرفانی در قالب مفاهیم در نمی آید و به همین جهت، آن را وصف ناپذیر نامیده‌اند و اگر این تجربه با هر لفظی بیان شود، چه به نظم و چه به نثر، چه به زبان استعاره و چه با زبان ساده و صریح، در این توصیف و در این مضمون تناقض نهفته است.<sup>۲۲</sup>

### شطح، جلوه هنر در زبان تصوف

شطحیات صوفیه، علاوه برآنکه در بردارنده مفاهیم عمیق عرفانی هستند، از دیدگاه هنری نیز در خور تأملند.

می دانیم که زبان نثر، هنگامی به زبان هنری تبدیل می گردد که ویژگی‌های متمایزی را نسبت به زبان عادی و منطقی داشته باشد و این ویژگی‌های متمایز، تنها در صورت «آشنایی زدایی و شکستن نرم زبان عادی» در یک اثر پدیدار می شود و آن اثر را دارای نظامی می سازد که با نظام تکراری و مبتذل زبان عادی تفاوت دارد. این آشنایی زدایی از طرق مختلف صورت می پذیرد.<sup>۲۳</sup>

از جمله:

۱. آشنایی زدایی با ایجاد عوامل موسیقایی (تناسب میان عناصر آوایی و صوتی)
۲. آشنایی زدایی با ایجاد عوامل زبانشناسیک، در هم ریختن نظام تکراری و مبتذل زبان عادی از طریق آوردن استعاره و مجاز-

حس آمیزی، ایجاز و حذف، باستانگرایی در واژگان و نحو-  
 آشنایی زدایی در حوزه قاموس، آشنایی زدایی در نحو زبان و  
 بیان پارادوکسی.

شطحیات صوفیه را همانگونه که ذکر شد، به دلیل وجود امور متناقض در  
 آن، بیان پارادوکسی نامیده‌اند. پارادوکس، تغییری است که به لحاظ منطق،  
 تناقض در ترکیب آن نهفته و یا حاصل گره خوردن اموری است که از  
 مقوله های نزدیک به هم نیستند. مانند: سلطنت فقر. اگر در زبان منطق این  
 تناقض عیب محسوب می‌شود، اما در هنر اوج تعالی است.<sup>۲۴</sup>

به همین دلیل، نمونه‌هایی از شطحیات صوفیه با بعضی از اشعار مدرن امروز  
 قابل قیاس است و از ارزش هنری والایی برخوردار است. نمونه‌ای از این تعابیر  
 پارادوکسی را می‌توان در جملات زیر دید:<sup>۲۵</sup>

- جمله در بیابان تشنه باشید و من بر شط نیل تشنه‌ام. (ابوالحسین بنانی).
- چند سال در نیستی می‌پریدم تا از نیستی در نیستی، نیست نیست شدم.
- گفت: سی سال است تا بایزید در طلب بایزید است و او را ندید.
- خداوند- جلّ اسمه- در عالم بنگریست. ندید معرفت خود را اهلی. ایشان را مشغول کرد به عبادت خویش.
- سی سال از حق غایب بودم. غیبت من از ذکر من بود او را.
- ابو موسی گوید ابویزید از مؤذن الله اکبر بشنید. گفت: من بزرگوارترم. (بایزید).
- علامت حقیقت توحید، فراموش کردن توحید است. (ابن عطا).

در شطحیات ذکر شده، اگر چه بیان پارادوکسی بارزترین ویژگی است، اما تنها یکی از عوامل آشنایی زدایی این زبان خاص محسوب می‌شود و با تأمل در ساختار شطحیات (و زبان روزبهان در ترجمه شطحیات)، می‌توان دیگر عناصر سازنده زبان هنری را در آنها یافت. عاطفه، تخیل و آهنگ کلام که باعث به وجود آمدن نظام می‌شود. «نظامی که همراه با ایجاز کامل است.»<sup>۲۶</sup> بنابراین، اغلب شطحیات، شعر محسوب می‌شوند. اما اشعاری که به شکل منثور نوشته شده‌اند و فاقد موسیقی بیرونی (وزن عروضی) هستند.

در شعر منثور (poetic Prose)، نظام شعر بر اثر حکومت می‌کند و اگر فاقد وزن عروضی است، اما از تناسب آوایی و همخوانی اصوات و هماهنگی‌های درونی برخوردار است.

شعر منثور در دوره معاصر یکی از قالب‌های تثبیت شده شعری است که نمونه‌های موفقی را عرضه کرده است.

میان خورشیدهای همیشه

زیبایی تو لنگریست

خورشیدی که از سپیده دم همه ستارگان

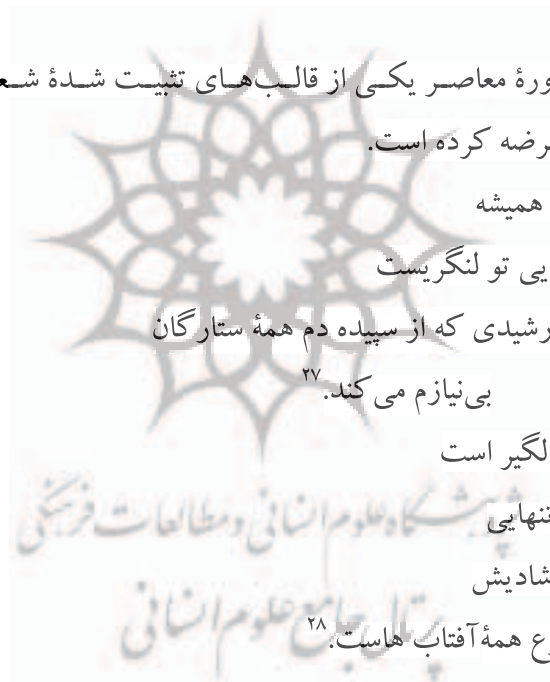
بی‌نیازم می‌کند.<sup>۲۷</sup>

اندوهش غروبی دلگیر است

در غربت و تنهایی

همچنان که شادیش

طلوع همه آفتاب‌هاست.<sup>۲۸</sup>





کاج سرفراز صلیب چنان پربار است  
 که مریم سوگوار  
 عیسی مصلوبش را باز نمی شناسد.<sup>۲۹</sup>

\*\*\*

یکی از خصوصیات اغلب اشعار منثور و از جمله شطحیات صوفیه، ما بعدی بودن معنا در آنهاست... در بسیاری از اشعار قدیم که نظام ساده تری داشتند، معنا «امری ماقبلی» است، یعنی پیش از سرودن شعر، آن معنا وجود داشته و ما بر آن واقف بوده ایم و شاعر تنها آن را در ترکیبی نو عرضه می کند. اما در شعر منثور، بعد از سرودن شعر است که معنا به وجود می آید.<sup>۳۰</sup> برای مثال، مصراع: «شد مشک شب چو عنبر اشهب» از مسعود سعد، یعنی سحر شد. اما در نمونه هایی که ذکر شد، از جمله: اندوهش غروبی دلگیر است، یا شادیش طلوع همه آفتاب هاست، این جملات و مفاهیم، تنها با همان شعر یا کلام به وجود می آید و نمی توان آنها را به صورت دیگری بیان کرد.

در شطحیات صوفیه نیز چنین نمونه هایی فراوان است:

- الهی تو آینه گشتی مرا و من آینه گشتم تو را.

- عبادت اهل آسمان و زمین جمع کردم و در بالشی نهادم و آن را زیر سر

نهادم. (بایزید)

شطحیات محصول دید تازه گویندگان آن نسبت به انسان و رابطه او با خدا و شریعت است و بازگویی تجربه های خاص روحی اوست و از آنجا که چشم انداز نوی که در برابر ما متجلی می شود، با بیان پارادوکسی همراه است، اعجاب و شگفتی را در خواننده برمی انگیزد و او را با معنایی خلاف انتظار

مواجه می‌سازد و از سوی دیگر، چون این معنی در یک ساختار منظم زبانی عرضه می‌شود، زبان شطحیات از نظر هنری ارزش والایی می‌یابد.

### نتیجه

عرفان فراتر از عقل است و تجربه عرفانی قابل توصیف نیست و اگر چنین تجربه‌ای در قالب کلمات بیان شود، به زبان رمز بازگو می‌شود.

شطحیات صوفیه که ظاهراً سخنانی گزافه‌آمیز و کفرآمیز بوده و در حالت سکر و بیخودی بر زبان می‌آمده، دارای زبان رمزی است و ویژگی اساسی زبان رمزی، تأویل پذیری آن است.

با بررسی تاریخچه شطح که به صورت مبسوط در کتاب‌هایی چون شطحیات الصوفیه و مقدمه حسنات العارفين ذکر شده، در می‌یابیم که کلمه شطح که در اصل لغتی سریانی است و بعداً وارد زبان عربی شده، به صورت رسمی از قرن چهارم هجری نزد صوفیه در معنی اصطلاحی به کار رفته است. اولین نمونه‌های شطحیات صوفیه را می‌توانیم در سخنان ابراهیم ادهم و رابعه عدویه بیابیم. اما صورت اصلی و حقیقی آن، در سخنان بایزید بسطامی، در قرن سوم، آمده است. گروهی از طرفداران صوفیه از شطحیات عرفا دفاع کرده، و آنها را مورد تأویل قرار داده‌اند، از جمله شیخ روزبهان در شرح شطحیات و گروهی نیز به رد و انکار آن برخاسته‌اند.

به دلیل وجود امور متناقض در شطحیات، این سخنان را پارادوکس نامیده‌اند. بیان پارادوکسی یکی از اشکال آشنایی‌زدایی و شکستن نظام تکراری زبان و تبدیل آن به زبان هنری است. به همین دلیل، با بررسی نمونه‌هایی از

شطحیات به این نتیجه می‌رسیم که شطحیات صوفیه علاوه بر آنکه در بردارنده مفاهیم عمیق عرفانی هستند، از دیدگاه هنری نیز در خور تأملند.



## یادداشت‌ها و منابع

۱. خرقانی، ابوالحسن، منتخب نورالعلوم، به اهتمام مجتبی مینوی، تهران، ۱۳۶۳، ص ۱۱۲.
۲. پورنامداریان، تقی، رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی، چاپ اول، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۴، ص ۶۴-۳۰-۶۲. همان.
۳. همان.
۴. داراشکوه، شاهزاده محمد، حسنات العارفين، تهران، مؤسسه تحقیقات و انتشارت ویسمن، ۱۳۵۲، ص ۱۶.
۵. بقلی شیرازی، روزبهان، شرح شطحیات، به تصحیح و مقدمه هانری کربن، تهران، انجمن ایران‌شناسی، ۱۳۴۴، صص ۵۷-۵۶.
۶. سراج طوسی، ابونصر: اللمع فی التصوف، به تصحیح رینوالن نیکلسون، لیدن، بریل، ص ۳۷۶.
۷. جرجانی، محمد شریف، تعریفات جرجانی، مکتبه لبنان، ۱۹۶۹، ص ۱۳۲.
۸. احمد نگری، عبدالنبی: دستورالعلماء، حیدرآباد، دکن، ۱۳۳۱، ج ۲، ص ۲۶.
۹. تهانوی، محمدبن علی: کشاف اصطلاحات الفنون و العلوم، هند ۱۸۶۲، به نقل از حسنات العارفين، ص ۱۶.
۱۰. بقلی شیرازی، روزبهان، شرح شطحیات، صص ۵۹-۵۷.
۱۱. —. عبهراشقیین به تصحیح و مقدمه هانری کربن و محمد معین، تهران، انجمن ایران‌شناسی، ص ۱۴۶.
۱۲. داراشکوه، حسنات العارفين، ص ۱۹.

۱۳. بدوی، عبدالحمین: شطحیات الصّوفیّه، الكويت، و كالة المطبوعات، ۱۹۷۸، ص ۱۷.
۱۴. همان.
۱۵. ابن عربی، محیی الدین: فتوحات مكیّه، جزء ثانی، ص ۳۸، به نقل از حسنات العارفين، ص ۲۰.
۱۶. داراشكوه، حسنات العارفين، صص ۲۱-۲۲.
۱۷. همان كتاب، صص ۲۸-۲۹.
۱۸. شرح شطحیات، ص ۵۷-۵۸.
۱۹. ر.ك به مقدمه هانری كرن بر شرح شطحیات و نیز ترجمه این مقدمه از سیمین دخت جهان پناه تهرانی، تحت عنوان شطح، مجله آینده، سال نهم، ص ۵۱۳-۵۱۴.
۲۰. استیس - و.ت: عرفان و فلسفه، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، چاپ دوم، تهران، سروش، ۶۱ ص ۲۸.
۲۱. همان كتاب، ص ۲۶۷.
۲۲. ر.ك: به شفیعی كدكنی، محمدرضا: موسیقی شعر، چاپ دوم، انتشارات آگاه، ۱۳۶۸، صص ۱۱-۳۸.
۲۳. همان كتاب، ص ۳۷.
۲۴. در این مورد و سایر موارد ذكر شطحیات، ر.ك به شرح شطحیات روزبهان ذیل نام گوینده شطح.
۲۵. ر.ك به موسیقی شعر، ص ۲۴۱.

۲۶. شاملو، احمد: آیدا در آینه، چاپ چهارم، انتشارات مروارید، ۱۳۵۷، ص ۱۲.
۲۷. —. آیدا، درخت و خنجر و خاطره، چاپ چهارم، انتشارات مروارید، ۱۳۵۷، ص ۱۶.
۲۸. —. هوای تازه، چاپ هفتم، انتشارات نیل، ۱۳۶۳، ص ۱۳۲.
۲۹. شفیعی کدکنی، محمد رضا، موسیقی شعر، ص ۲۶۳.

